

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۸۲- زمستان ۱۴۰۳- صص: ۶۰-۴۹

حقیقت عالم امر و نقش آن در فیض الهی و تطبیق آن با مراتبی از نفس رحمانی بر اساس

تفاسیر اسلامی و عرفانی

مهدی ایمانی مقدم^۱

رضا جمالی^۲

چکیده

هدف از این تحقیق تبیین دقیق مفهوم عالم امر و نقش آن در فیض و تجلی الهی و بررسی تفاوت آن با عالم خلق است. عموم مفسرین عالم امر را در مقابل عالم ماده و شامل عالم برزخ منفصل و مجردات تامه دانسته‌اند ولی در منظر بسیاری از عرفای مسلمان عالم امر حیثیت تعلقی عالم اسماء به عوالم خلقی (عالم ماده و مثال و عقول) است. زیرا موجودات در همه عوالم خلقی موجود به حیثیت تقییدیه نفاذیه‌اند در حالی که، عموم مفسرین از جمله علامه طباطبایی به روش تفسیر قرآن به قرآن عالم امر را در مقابل عالم ماده و شامل عالم مثال و عقول مجرده دانسته‌اند. از منظر ایشان دو مرتبه متمایز در عالم خلقی وجود دارد؛ یکی نظام خلق و دیگری نظام امر، نظام خلق یعنی عالمی مبتنی بر اعراض و مسببات مادی ولی نظام امر نظامی است که از اوصاف و اعراض مادی خالی است و فقط اراده خداوند مسبب اصلی آن است، به همین سبب همان نظام مجردات است. هر کدام از این دو ویژگی- های خاصی دارند، گاهی آن‌ها را با یکدیگر تلفیق کرده، یکی می‌دانند و گاهی نیز به صورت عام و خاص به این دو عالم می‌نگرند. نتیجه آنکه به نظر می‌رسد در منظر عرفا حیثیت سریانی حضرت حق به عوالم کونی قابل تطبیق با عالم امر قرآنی باشد. یعنی حیثیت عنایت آنی و بالاجمال الهی و فاعلیت بالتجلی حضرت حق به همه مراتب هستی که صرفاً بر اراده و حکم او استوار است، و از ماده و همه عوامل مادی همانند: زمان، مکان، تدریج و تخلف، حرکت، کم و کیف، دخالت بشر و عناصر طبیعی جهان مبراً است. تحقیق حاضر به روش تحلیلی و کتابخانه‌ای و تتبع در تفاسیر قرآن کریم به انجام رسیده است.

کلیدواژه‌ها: عوالم وجود، عالم امر، عالم خلق، مبدعات، مخترعات، مکنونات.

۱- عضو هیأت علمی و دانشیار دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران. نویسنده مسئول:

m.immanimoghadam@neyshabur.ac.ir

۲- دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه، ایران.

۱. بیان مسئله

یکی از موضوعاتی که همواره از مسائل پیچیده و پراهمیت برای دانشمندان اسلامی بوده، عالم امر می‌باشد که از عوالم غیب است و برای بسیاری افراد هنوز ابعاد آن مشخص نشده است. در برخی آیات قرآن به نام این دو اشاره شده و تلویحی برخی ویژگی‌های آن ذکر شده است. مانند: «وَ إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)، که به عالم امر به صورت خاص «کن فیکون» اشاره می‌کند و آیه شریفه: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴) از وجود دو عالم خلق و امر به صورت مجزا پرده برمی‌دارد.

محور اصلی پژوهش حاضر تبیین ویژگی‌های عالم امر و تفاوت آن با عوالم دیگر، است، تا در جهت تکامل انسان و شناخت بیشتر صنع و فعل خدای متعال گامی برداشته شود.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص عالم امر، مفسرین مختصر اشاره داشته‌اند؛ علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء می‌گوید: امر همان وجود شیئی است اما از جهت استنادش و قیامش به خداوند متعال به نحو نظام احسن و قطع نظر از اسباب وجودی دیگر، اما خلق، ایجاد عالم با وساطت مادی در آن است. امر همان کلمه ایجاد الاهی است و فعل خاص خداوند که در آن هیچ‌یک از مادیات در آن دخالت ندارند و بالاتراز ماده و مادیات است. البته ایشان در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف خلق و امر را به معنای قدرت آفرینش و فرمان الهی دانسته‌اند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در خصوص تفاوت عالم خلق و امر معتقدند که منظور از خلق، آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید. و امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده. (مکارم/۱۳۷۱/ج ۶: ۲۰۷)

بلاغی با تقسیم کلیه عوالم وجود به دو عالم خلق و امر، بر این باور است که عالم خلق عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه ظاهر حس شود یعنی با چشم یا گوش یا زبان یا بینی یا با لمس و یا با جمع بعضی از این حواس، احساس شود و عالم امر عالمی است که به حواس پنجگانه مذکور، احساس نشود مانند: روح (جان) و عقل. (بلاغی/۱۳۸۶/ج ۴: ۸۴)

مقاله چپستی عالم امر در آیات قرآن نوشته ابراهیم کلانتری بیان می‌دارد: در عرض نظام خلق که براسباب و مسببات مادی استوار است نظام دیگری به نام امر وجود دارد که به کلی از مختصات جهان ماده برکنار و صرفاً مبتنی بر اراده خداوند می‌باشد؛ برخی از پدیده‌ها، فرایندها و حوادث پیرامون ما متعلق به آن جهان است که با قواعد مادی و مانوس آدمیان قابل شناخت نیست. در این کتب و بسیاری کتب تفسیری دیگر به عوالم خلق و امر اشاره شده‌است؛ اما در هیچکدام تقسیم‌بندی کامل عوالم وجود و بررسی ویژگی‌های عالم امر و عالم خلق و تفاوت‌های این دو با هم صورت نگرفته‌است و امتیاز این پژوهش این است که ضمن تتبع کامل در این مسئله، تقسیمات عوالم را نیز با بررسی ارتباط آن‌ها با عالم امر را بیان می‌دارد.

۳. مفهوم شناسی

واژه امر در لغت

واژه «امر» معانی مختلفی دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. امر به معنای «کار»؛ که جمع آن امور است، مانند آیات شریفه: «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/۱۱۷)، و «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/۱۵۹).
۲. امر به معنای «دستور و فرمان»؛ مانند: آیه شریفه: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹)، و مانند: «أَمَرَ آلًا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف/۴۰).

پس امر یا قولی است، یا فعلی و قولی به معنی دستور و فعلی به معنی کار و چیز است. در آیاتی نظیر «وَ مَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ» (هود/۹۷)، و غیر آن ظاهراً هر دو امر، مراد است (قرشی، ۱۴۱۲: ۱۱۰/۱).

۳. امر به معنای «ابداع»: برخی از علما در ذیل آیه شریفه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)، در عرف دین در معنای ایجاد و ابداع بدون الگو استعمال می‌شود و مراد از عالم خلق، کائنات و موجودات عالم جسمانی است و عالم خلق در مقابل عالم امر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۲۷/۳). و امر همان ایجاد است، چه به ذات چیزی تعلق بگیرد و چه به صفات و افعال و آثار آن، پس همان‌طوری که امر ذوات موجودات به دست خدا است، همچنین امر نظام وجودش نیز به دست او است، چون او از ناحیه خود چیزی از صفات و افعال خود را مالک نیست (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۶۴).

کاربرد واژه امر در قرآن

۱. آیاتی که به واژه امر تصریح دارند؛ مانند آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۴۵)، در این آیه پس از بیان خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز و استوای خداوند بر عرش و آفرینش خورشید، به دو مسئله خلق و امر اشاره می‌کند. همچنین تعبیراتی مانند: من امر ربی (اسراء/۸۵)، من امرنا (شوری/۵۲)، من امره (نحل/۲: غافر/۱۵)، امر خداوند را به خود اختصاص داده است و همه آن‌ها بیانگر این است که حقیقتی به نام «امر» وجود دارد که مختص اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹۸/۳).

۲. آیاتی که از «حقیقت امر و موجودات درون آن» می‌گویند، مانند آیه شریفه «و یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء/۸۵)، که روح را از حقایق آن معرفی کرده است. در برخی آیات وحی بر پیامبر (ص) را نیز از جمله حقیقت‌های امر معرفی کرده است و می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری/۵۲)، در این آیه روح به معنای وحی است که خداوند متعال آن را از «امر» نازل فرموده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳۶/۶). در جای دیگر اشاره فرموده است: «یَلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (غافر/۱۵).

عوامل وجود

عوامل وجود را به دو صورت تقسیم می‌کنند که برخی تقسیم اول و برخی دیگر تقسیم دوم را می‌پذیرند:

تقسیم اول (مبدعات، مخترعات، مکونات) (مطهری، بی تا: ۱۱؛ کاشانی، ۱۳۸۱: ۴۶).

عالم مبدعات: موجوداتی که در خلقت محتاج به ماده و مدت نیستند، مانند: عالم عقول (مجردات ذاتیه و فعلیه و یا فرشتگان) (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۰۸). به عبارتی دیگر، ابن سینا در بحث «صنع و ابداع» در تعریف فلسفی ابداع گفته است: الإبداع هو أن یكون من الشیء وجود لغيره متعلق به فقط دون متوسط من ماده أو آله أو زمان و ما یتقدمه عدم زمانی لم یستغن عن متوسط و الإبداع أعلى مرتبه من التكوين و الإحداث ابداع یعنی هستی چیزی فقط به دیگری تعلق داشته باشد، بدون آنکه ماده یا آلت یا زمان واسطه گردد. و هر چیزی که عدم زمانی بر آن سابق است، بی‌نیاز از واسطه نیست، پس رتبه ابداع از تکوین و احداث بالاتر است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۰۸).

برخی دیگر نیز افعال را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ابداع، تکوین و احداث و بعد می‌گویند: اگر بین فعل و فاعل واسطه‌ای نباشد، فعل را مبدع و فاعل را مبدع می‌گویند و اگر ماده و آلت واسطه باشد، فاعل را مکنون و فعل را تکوین نامند ولی اگر واسطه زمان باشد، فاعل را محدث و فعل را محدث می‌خوانند. از میان اقسام سه‌گانه ابداع، تکوین و احداث، ابداع به لحاظ مرتبه، برتر از هر دو و تکوین برتر از احداث است (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۲۰/۳).

مرحوم ملاصدرا نیز در تعریف ابداع، هر موجودی که وجودش مسبوق به ماده و حرکت نباشد، وجودش را بر سبیل ابداع می‌داند و معتقد است: ابداع در مقابل تکوین است و عبارت از «تأسیس ما

لیس بشیء» است و بالجمله صدور معلول از علت اول که صدور و معلولیت آن از جهت مجرد فاعلیت آن است بدون مشارکت جهت قابلیت معلول و افاضه وجود است بر ممکنات و ایجاد شیء غیر مسبوق به ماده و مدت است و اصل ابداع وجود باری تعالی است و فیض او و بلکه وجود عالم بر نحو وجود جمعی، ذات باری تعالی موجب فیض و مبدع است که «انه ابداع الاشیاء علی الترتیب من العقل منتهیه الی الهیولی». (ر.ک. سجادی، بی تا: ۳۹).

حکما معتقدند عوالم وجود به نحو طولی و علی، معلولی بر هم مترتب‌اند. لذا بعد از مرتبه اسماء الهی، عالم مجردات است که از نقائص و حدود مادی مبراست و عالم مجردات از عالم مادی بالاتر و برتر است و فیوضات حق به واسطه آن عوالم به عالم ماده می‌رسد. و هر آن‌چه در عالم مادی وجود دارد به نحو اکمل در مرحله بالاتر موجود است و در تطابق عوالم پس از هر مرتبه واجب، وجود امکانی سه مرتبه دارد: عالم عقل، عالم مثال و عالم حس و بر حسب این عوالم ثلاثه، ادراکات انسان هم سه گونه است: ادراکات عقلیه که تعقل است، ادراکات جزئیة خیالیة و ادراکات جزئیات حسیة (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۳/۳۸۹).

میان مراتب وجود تطابق است که مرتبه مافوق نسبت به پایین‌تر علیت دارد. و هرچه در معلول به تفصیل و تفرقه است، در علت به طور جمع و اجمال و بساطت هست و قهراً معلول سایه، ظل و نمایان‌گر علت است یعنی موجودات مثالی و برزخی سایه‌های موجودات عقلی و همچنین موجودات حسی، سایه موجودات مثالی‌اند. پس هرچه موجود مادی دارد، مجردات همان بلکه بیشتر را دارد و تمامی کمالات موجودات مادی را دارد اما نقایص‌شان را ندارد و در عین حال تمامی موجودات ظلّ حق تعالی هستند و هر کمالی که در عالم امکان دیده می‌شود چه مجرد و چه مادی، اصل و ملکوتش را خدای متعال دارد و آیات شریفه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس/۸۳)، و «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر/۲۱) نیز، این مطلب را می‌رساند (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۳/۳۸۹).

با توجه به این‌که حقیقت اصلی وجود، واحد تشکیکی و دارای مراتب شدت و ضعف، شرافت و خست است، هر مرتبه که از حیث وجودی شدت و قوت بیشتری داشته باشد، بر مراتب وجودی دیگر مقدم است. و مرتبه پایین‌تر از مرتبه بالاتر قوت می‌گیرد و هویت آن بر بالاتر متوقف است، عالم عقول به لحاظ شدت مقدم بر عالم مثال، عالم مثال نیز به همین علت بر عالم ماده و طبیعت مقدم است، پس عوالم به لحاظ نظامات مطابق و متوافق با هم هستند به آن‌چه لایق هر کدام به لحاظ وجودی هستند، لذا هر علتی مشتمل بر کمال معلولش به نحو اعلی و اشرف و کامل است مثلاً در عالم مثال نظام مثالی موجود است که مشابهت با نظام عالم ماده دارد، لیکن اشرف از آن است. و در عالم عقلی، نظامی است مطابق با عالم مثال اما به نحو بسیط‌تر است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۳۸۰).

عالم مخترعات

موجوداتی که در خلقت محتاج به ماده‌اند مانند: عالم افلاک و فلکیات؛ یعنی موجودات فلکیه‌ای مانند: انسان، نفس ناطقه و حرکت ارادی، عالم مخترعات هستند (امین، بی تا: ۳۰۸).

عالم مکوّنات

موجوداتی که هم محتاج به ماده‌اند و هم به مدّت که عالم عناصر است و عالم کون و فساد هم به آن می‌گویند. پس ابداع در رتبه‌اعلای از آن دو است و همین عالم عناصر (آب- باد- خاک- آتش) و عنصریات (موالید ثلاث یعنی جمادات و نبات و حیوان) است. (امین، بی تا: ۳۰۸/۱۰۸).
برخی فلاسفه می‌گویند: حقّ سبحانه و تعالی اوّل چیزی را که در عالم اجسام آفرید، ماده بود که آن را به اصطلاح حکما، «هیولی» می‌دانند، و از آن‌جا چهار طبع پدیدکرد، و آن آب، خاک، باد و آتش است (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳/۳۴۷).

علما ترکیب عالم عناصر را چهار قسم می‌دانند؛ گرم و خشک، و گرم و تر، و سرد و خشک، و سرد و تر، و بدین چهار قسم چهار عنصر تمام می‌شوند: اولین آن‌ها را آتش می‌دانند و آن را بالای تمام عنصریات درحالی که زیر فلک قمر است و او را «خفیف مطلق» هم می‌خوانند. دومین عناصر را هوا می‌شمارند چراکه گرم و تر است و جای او زیر آتش است و او به نسبت خفیف است. سومین آن‌ها را آب مقی می‌دانند، چون که سرد و تر است و قسم چهارم سرد و خشک است که ویژگی زمین است، و زمین «ثقیل مطلق» است که قصد غایت زیری دارد، و آب به نسبت ثقیل است (همان، ۱۷/۳).
در نهایت عالم مادیات، نازل‌ترین عالم از حیث ترتب وجود است، زیرا موجودات مادی دارای استعداد و قوه‌اند، اما این استعداد از قوه به فعلیت به تدریج حرکت می‌کند و نهایت حرکت عالم مادی نیز تجرد است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۶۲).

تقسیم دوم (عالم خلق، عالم امر)

اندیشمندان در تقسیمی دیگر و با الهام از آیات قرآن، عالم هستی را به جهت مجرد و مادی بودن، یا غیب و شهود، به عالم امر و عالم خلق تقسیم کرده‌اند.

عالم خلق و عالم امر و تفاوت آن‌ها با یکدیگر

مفسران قرآن، عالم خلق را مبتنی بر آیه شریفه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)، عالمی می‌دانند که با یکی از حواس پنج‌گانه ظاهر حس شود یا با لمس و یا با جمع بعضی از این حواس، احساس می‌شود، بر خلاف عالم امر که با هیچ‌کدام از حواس پنج‌گانه مذکور، احساس نمی‌شود مانند: روح (جان) و عقل (بلاغی، ۱۳۸۶: ۸۴/۴).

پس عالم خلق را عالم مادی و جسمانی و عالم امر را عالم ملائکه، مجردات و ارواح می‌دانند، و چون خلق چیزی است که با مقدار و اندازه درست شود، و موجودات مادی و جسمانی اندازه معین دارند، آن‌ها را خلق نامیده‌اند و آنچه مجرد باشد یعنی ترکیب از مواد نباشد و حجم و مقدار نداشته باشد، آن را روح و از عالم تکوین می‌دانند و فقط با دستور به لفظ «کن» که کلمه امر و دستور است، موجود می‌شوند، آن‌ها را عالم امر نامیده‌اند (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۷۰/۴).

آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران/۵۹) به هر دو عالم اشاره می‌فرماید و تولد حضرت عیسی (علیه السلام) را خارج از امور مادی می‌داند. در این آیه شریفه، خلقت از خاک اشاره به عالم خلق است و «کن فیکون» به عالم امر اشاره دارد. همان‌طور که در آیه ۴۷ سوره آل عمران، عالم امر را تشریح کرده‌است. یعنی این آیه، نخست به جنبه جسمانی و بشری انسان اشاره می‌کند: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» یعنی او را از خاک آفرید، سپس به مسأله حیات و روح می‌پردازد: «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی سپس به او گفت: موجود شو، پس موجود گردید، یعنی با فرمان آفرینش، «حیات و روح» به کالبد آدمی دمید.

برخی دیگر از مفسران با اشاره به این‌که فلاسفه قائلند به این‌که: عالم خلق، عالم ماده و عالم امر، عالم ماوراء ماده است، و عوالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است ولی عالم امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أُشْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس/۸۲)، و با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ»، استفاده می‌شود که امر به معنی هرگونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده یا جهان ماورای ماده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۶). با این تعریف عالم امر، نه تنها شامل عالم ماوراء می‌شود، بلکه عالم ماده را نیز دربر می‌گیرد. فلاسفه الهی تفاوت‌های دیگری از این دو عالم را به این صورت تبیین می‌کنند:

- ۱- دفعی بودن عالم امر و تدریجی بودن عالم خلق؛ همه موجودات جسمانی دو وجه دارند، یک وجه خلقی که تدریجی است و یک وجه امری که غیرتدریجی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲/۸).
- ۲- امر سابق بر خلق و خلق مسبوق و متبوع و متفرع بر امر است و حاصل این است که فوق عالم اجسام که در آن نظام تدریج است شامل نظام موجوداتی که غیرتدریجی است، می‌شوند و موجودات امری محیط است بر موجودات خلقی و همراه آن‌هاست.
- ۳- بر اساس آیه شریفه «وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره/۸۷)، طهارت و قدسی بودن عالم امر یکی از خصائص است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۶۷).
- ۴- با توجه به آیه شریفه «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر/۲۱)، عدم محدودیت عالم امر، نشان‌دهنده این است که هرچه نازل می‌شود محدود و مقید می‌شود، لذا هرچه نازل نشده‌است، یعنی در عالم امر است و نامحدود است، اما از آیاتی که می‌گویند: امر خدا

محدود است، مشخص می‌شود که امر خدا از آسمان به آسمان و بعد به زمین نازل می‌شود و در هر مرتبه که نازل می‌شود، محدودیت‌هایی را می‌پذیرد که مطابق با خواص آن عالم است، یعنی حقیقت در حال نزول، به هر مرتبه‌ای که برسد، به اندازه ظرفیت آن مرتبه ظهور می‌کند. لذا باید توجه داشت که امر الهی در حقیقت خود ثابت است اما همراهی و احاطه با هر مرتبه از عالم با ظرفیت آن عالم است (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۱۶۷).

نکته اصلی در این باب این است که خزائنی که در آیات شریفه به کار رفته است، همان اسماء الهی می‌باشد. و فرقی که عالم خلق با عالم امر دارد این است که: خلق، ایجاد چیزی است که در خلقت آن تقدیر و تألیف به کار رفته باشد، این معنا از آیات کریمه قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود، آیاتی مانند «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان/۲) و «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰)، و «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر/۶۲)، که خلقت خود را به همه چیز تعمیم داده است، به خلاف امر که در معنای آن تقدیر جهات وجود و تنظیم آن نیست، به همین جهت است که امر، تدریج بردار نیست، ولی خلقت قابل تدریج است، هم‌چنان که درباره «خلقت» فرموده است: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (اعراف/۵۴)، و درباره «امر» نیز فرموده است: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بَالْبَصَرِ» (قمر: ۵۰)، به همین جهت است که در آیات شریفه «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا» (مائده/۱۱۰)، و «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون/۱۴)، خلقت را به غیر خود نیز نسبت داده است، و این در حالی است که امر به این معنا را به غیر خود نسبت نداده، بلکه آن را مختص به خود دانسته و آن را بین خود و بین هر چیزی که می‌خواهد، ایجاد کند از قبیل روح و امثال آن واسطه قرار داده، لذا در آیه شریفه «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (نحل/۲)، و آیات دیگری از این قبیل نیز هست که از آن برمی‌آید خدای تعالی امر خود را سبب و یا همراه ظهور این گونه امور می‌داند (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱/۸).

ویژگی عالم امر

ضمن این که موارد قبل نیز برخی ویژگی‌ها را در مورد امر بیان می‌کند ولی آیاتی صراحت دارند، مانند آیه شریفه «انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون» (یس/۸۲)، این آیه شریفه نشان می‌دهد که اراده خداوند است که هر شیئی پا به عرصه وجود می‌گذارد و هیچ عامل دیگری از جمله ماده، زمان و تدریج در آن اثر نمی‌گذارد و دخالت ندارد، همانند این آیه، چند آیه دیگر نیز مانند: «و اذا قضی امرنا فانما يقول له كن فيكون»^۱، وجود دارد که به همین صورت ویژگی را تبیین کرده است؛ و امر در این جا

^۱ - و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود. (بقره: ۲. آیه

به معنای شأن است، یعنی شأن الهی از اراده خلق اشیاء و این اراده متنوع از صفت فعلی خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۴/۱۷).

برخی آیات «تدبیر نظام امر» توسط خداوند متعال را ذکر می‌کنند؛ مانند آیه شریفه «ثم استوی علی العرش یدبر الامر» (یونس/۳)، که بعد از بیان آفرینش آسمان‌ها و زمین توسط خداوند در شش روز می‌فرماید: سپس بر عرش مستولی شد و امور را تدبیر کرد، همچنین آیه «و من یدبر الامر فسیقولون الله» (یونس/۳۱)، نیز همین مسأله تدبیر امر را بیان می‌کند. بر مبنای این آیه پس از خلقت آسمان‌ها و زمین، همه افعال و تغییرات آن‌ها نیز تحت تسخیر خداوند متعال است، زیرا هم نظام خلق و هم نظام امر هر دو متعلق به خداوند و تحت تدبیر او هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۰/۸).

تطبیق عالم امر با حیثیت سریانی ذات حق در تعین‌های خلقی

ذات حق تعالی در تمام مراتب حقانی و خلقی به اطلاق قسمی و سریانی حضور دارد. نفس رحمانی در تعین ثانی به صورت اسم اعظم که جامع همه اسماء است ظهور یافته و از مجرای عالم اسماء بر سایر تعینات خلقی سریانی می‌یابد. به نظر می‌رسد در اندیشه عرفاء، این حیثیت سریانی به تمام مراتب خلقی از عالم ناسوت تا عالم ملکوت و جبروت، همان عالم امر قرآنی باشد: و التجلی الثالث هو التجلی الوجودی الشهودی و هو ظهور الوجود المسمی باسم النور و هو ظهور الحق تعالی بصور اسمائه فی الاکوان التی هی صورها و ذلک الظهور هو النفس الرحمانی الذی یوجد به الكل. (قیصری، ۱۴۱۶: ۵۲/۱) «تجلی سوم که تجلی از نوع وجود و شهود است همان ظهور وجودی است که نور نامیده می‌شود و آن ظهور حق تعالی است به صورت و قالب اسماء که موجودات عوالم خلقی ظهور آن اسماء می‌باشند و این ظهور همان نفس رحمانی است که منشأ تحقق همه کثرات می‌باشد» بنابراین نفس رحمانی حق تعالی در هر موطنی حسب ظرف شانی همان موطن حضور دارد و جوهر نخستین و ماده اولیه تعینات خلقی است به گونه‌ای که خصایص کثرات اعراض اویند. بنابراین به قرینه تقابل خلق و امر در آیه «الا له الخلق و الامر» که پس از بیان خلقت و کیفیت صدور آسمان‌ها و زمین و کیفیت استیلا و احاطه وجودی حق تعالی بر ماسوی آمده: «ان ربکم الذی خلق السموات و الارض ثم الستوی علی العرش»، شاید بتوان این فهم از معنای امر را تقویت کرد؛ لذا ابن عربی نفس رحمانی را همچون ماده اولی برای صور موجودات عالم خلقی دانسته است: فذلک قِبَل النفس الالهی صور العالم فهو لها کالجوهر الهیولانی و لیس الا عین الطبیعه فعناصر صوره من صور الطبیعه و مافوق العناصر... (ابن عربی، ۱۳۷۰: ص ۱۴۴) و اینچنین است که نفس الهی صورت موجودات در عالم هستی را می‌پذیرد و اختصاص به آن‌ها می‌یابد مانند جوهر ماده اولی [برای موجودات عالم مادی] و این نفس رحمانی همان طبیعت کلی عالم است و عناصر موجودات مافوق عناصر، همگی صورت‌دهنده آن طبیعت‌اند.

بحث و بررسی

در مجموع در کلام مفسران، اگر چه برگشت معنای عالم خلق و امر به یک معنا است، ولی به حسب اعتبار مختلف هستند. و به همین جهت صحیح است که هر کدام را متعلق به خصوص یک قسم از ایجاد بدانیم، حال چه این دو لفظ هر کدام به تنهایی ذکر شده باشند، و چه با هم، برای این که در آیات شریفه مربوطه، باز صحیح است که بگوییم خلق به معنای ایجاد ذوات موجودات است، و امر به معنای تقدیر، آثار و نظام جاری در آن‌ها است، و خلق بعد از امر است، چون تا چیزی نخست تقدیر نشود، خلق نمی‌شود، هم‌چنان که هیچ مخلوقی بعد از خلقت تقدیر نمی‌شود، و عالم امر یعنی آن - که با یکی از حواس پنج‌گانه ظاهر، احساس نشود مانند: روح و عقل. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم فرموده: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴)، و عالم غیبی که هر چیزی که با حواس پنج‌گانه باطنی درک می‌گردد و آن نفس و قلب و عقل و روح و نهان در عالم امر است.

پس عالم امر: عالم ملکوت و عالم غیب است و عالم خلق: عالم ملک و شهادت است و عالمی است که با ماده آفریده شده است مثل افلاک و عناصر و موالید سه‌گانه (معدن، نبات، حیوان). و عالمی است که موجود به ماده و مدت باشد مانند افلاک و عناصر و موالید ثلاثه که آن را عالم شهادت، عالم ملک و عالم خلق می‌نامند. ولی در بیان عرفای مسلمان عالم امر حیثیت تعلقی موجودات عالم خلق به جنبه سریانی حضرت حق یا همان نفس رحمانی حق تعالی است.

نتیجه‌گیری

با دقت در موضوعات و معانی آیات می‌توان عالم امر سخن عرفا را درباره حقیقت عالم امر تأیید کرد. عالم امر حیثیت سریانی اراده الهی در عوالم خلقی اعم از ناسوتی و ملکوتی و جبروتی است و ظهور این تجلی و عنایت عالم خلق می‌باشد. اما در بیان عموم مفسرین عالم امر را چنین تعریف - نموده‌اند که: عالم اختصاصی خداوند متعال است که صرفاً بر اراده و حکم او استوار است، و از ماده و همه عوامل مادی همانند: زمان، مکان، تدریج و تخلف، حرکت، کم و کیف، دخالت بشر و عناصر طبیعی جهان مبرا است. بنابراین عالم امر از جنس مخلوق اما نوع مجردات است، لذا با برای انسان با مشاعر صرفاً تجربی و حسی نامأنوس است، و از آیات شریفه می‌توان فهمید که: امر خداوند عبارت است از: نظام معین و ممتازی در آفرینش که اشیاء با صرف اراده خداوند پا به عرصه وجود می‌گذارند، بدون مقدماتی که انسان‌ها انجام می‌دهند، مانند: فکر، قول و فعل و زمان و ماده یعنی جسم بودن و در عین حال تخلف نیز در کار نیست. در جهان دو عالم وجود دارد که کاملاً از هم مجزا هستند؛ یکی نظام خلق و دیگری نظام امر، نظام خلق یعنی نظام و عالمی مبتنی بر مسببات مادی که در گرو ماده، زمان، مکان، تدریج، حرکت، کون و مقدار است. ولی نظام امر نظامی است که از همه امور مادی خالی است و فقط اراده خداوند مسبب اصلی آن است، به همین سبب از نظام مجردات است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) آملی، سیدحیدر؛ ۱۳۸۰، المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تفسیر القرآن المحکم، چ ۳، قم، مؤسسه نور علی نور.
- (۳) ابن عربی، محی الدین، ۱۳۹۶، الفتوحات المکیه، تهران، انتشارات مولوی.
- (۴) ابن عربی، محی الدین، ۱۳۷۰، فصوص الحکم، تهران، الزهراء.
- (۵) ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵ش، الاشارات و التنبیها، چ ۱، قم، البلاغه.
- (۶) انصاری شیرازی، یحیی، ۱۳۸۷ش، دروس «شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری»، به کوشش: سیدرسول جعفری، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- (۷) بلاغی، عبدالحجه، ۱۳۸۶ق، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ترجمه محمد خواجهوی، چ ۱، قم، حکمت.
- (۸) رودگر کوهپر، محمدجواد، ۱۳۹۷، مبانی و قواعد تفسیر قرآنی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه فرهنگ معاصر.
- (۹) سهروردی، یحیی بن حبش، ۱۳۷۵ش، مجمعه مصنفات، چ ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- (۱۰) طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، الرسائل التوحیدیة، بیروت، مؤسسه نعمان.
- (۱۱) _____، ۱۳۹۰ش، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۲، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعات.
- (۱۲) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران، ناصر خسرو.
- (۱۳) عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰ش، تفسیر عاملی، چ ۱، تهران، کتابفروشی صدوق.
- (۱۴) قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، چ ۶، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- (۱۵) قیصری، داود، ۱۴۱۶، مطلع خصوص الکلم فی معانی فصوص الحکم، چ ۱، نشر انوار الهدی.
- (۱۶) کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۵-۱۳۸۱ش، مصنفات میرداماد، چ ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- (۱۷) محقق طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۵ق، شرح الاشارات و التنبیها، چ ۱، قم، البلاغه.
- (۱۸) مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، یادداشت های استاد، تهران، صدرا.
- (۱۹) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- (۲۰) ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، چ ۳، بیروت، دار احیاء التراث.

Received: 2023/2/28
Accepted: 2023/5/14
Vol.21/No.82/Winter2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Truth of the Universe and its Role in Divine Grace and a Comparison with Levels of the Merciful Soul Based on Islamic and Mystical Interpretations

Mehdi Immanimoghadam^{1}, Reza Jamali²*

Associate Professor, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran. *Corresponding Author,
m.immanimoghadam@neyshabur.ac.ir
Graduated, Level 4, Islamic Seminary.

Abstract

The purpose of this research is to explain in detail the concept of the world of order and its role in divine grace and manifestation and to examine its difference with the world of creation. The most commentators have considered the world of order as opposed to the world of material and including the world of separate purgatory and total abstractions, but from the perspective of many among the Muslim mystics, it is a matter of dignity that the world of names belongs to the worlds of creation (the world of matter, example, and intellect). Because the beings in all the created worlds exist in the dignity of the Nafadiyyah, while all the exegetes, including Allameh Tabataba'i, by interpreting the Qur'an according to the Qur'an, have considered the world of matter as opposed to the world of material and including the world of examples and abstract minds. From his point of view, there are two distinct orders in the world of creation; one is the system of creation and the other is the system of order. The system of creation means the world based on material symptoms and causes, but the system of order is a system that is devoid of material attributes and symptoms and only the will of God is its main cause. Therefore, it is the same system of abstracts. Each of these two has special characteristics, sometimes they combine them and consider them as one, and sometimes they look at these two worlds separately.

Keywords: The worlds of existence, the world of order, the world of creation, creator, inventors, creations.